

سال دوم / شماره بیستم / شنبه ۶ آذر سال ۱۴۰۰

## ماهنامه کافئین بوکلی

شماره ۲۰

۶ آذر ۱۴۰۰ / شماره ۲۰

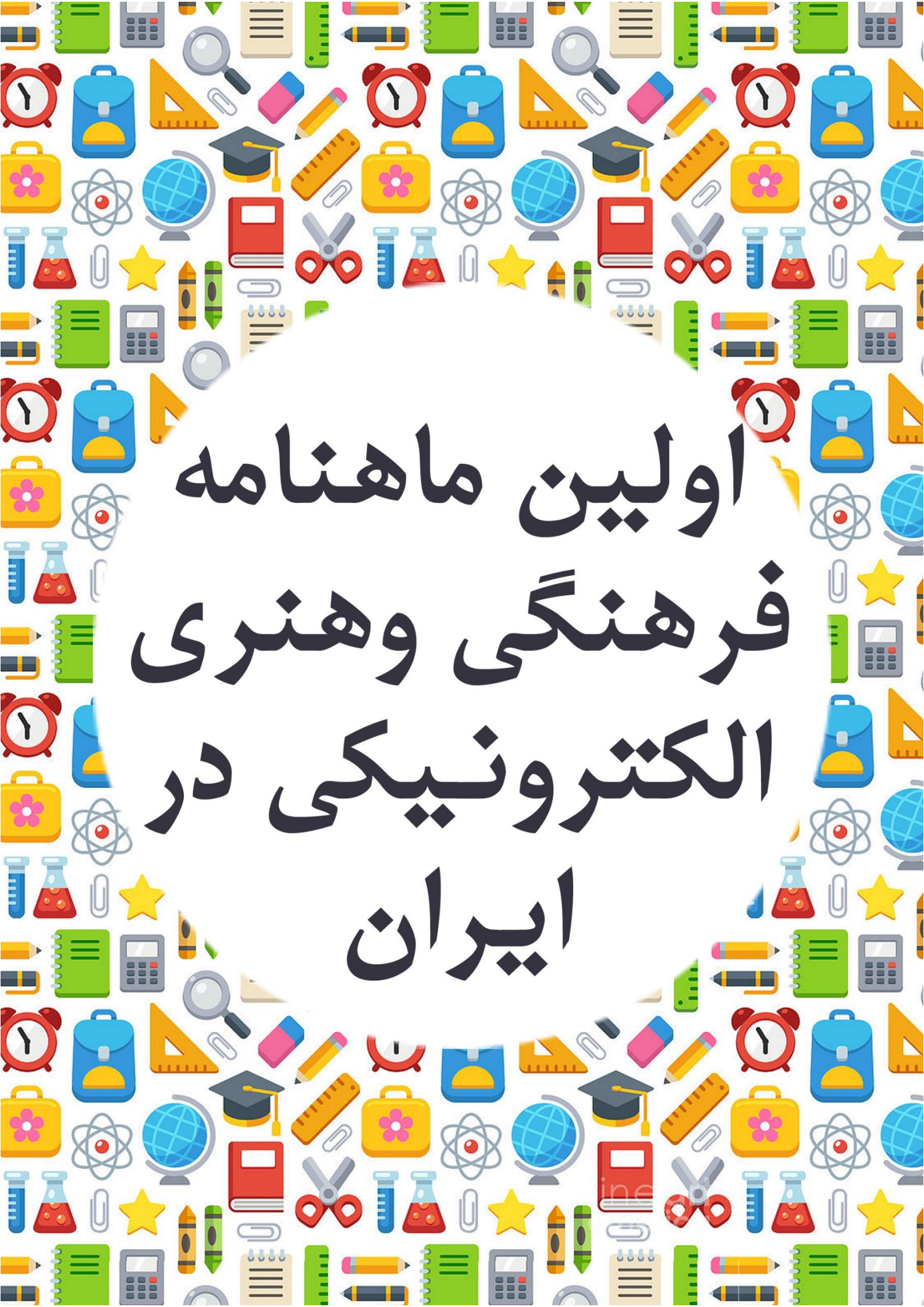
ماهنامه فرهنگی و هنری کافئین بوکلی

اولین ماهنامه فرهنگی و هنری

الکترونیکی در ایران



<p>به یاد فروغ «مفصله ۵»</p>	<p>معرفی کتاب (اتاقی از کزن خود) «مفصله ۳»</p>	<p>به قلم «مفصله ۲»</p>	<p>داستانک (بیر مردانشوا) «مفصله ۱»</p>
<p>لیلی و مجنون (خواستگار) «مفصله ۹»</p>	<p>تکه ای از نهالستانم «مفصله ۸»</p>	<p>الله نامه «مفصله ۷»</p>	<p>لغت نامه «مفصله ۶»</p>
<p>از هم جلوتر باش «مفصله ۱۸»</p>	<p>سهراب «مفصله ۱۷»</p>	<p>به کم خیام «مفصله ۱۶»</p>	<p>نمودارهای تالیفی «مفصله ۱۲»</p>



# اولین ماهنامه فرهنگی و هنری الکترونیکی در ایران



کانال تلگرام: caffeinebookly



اینستاگرام: caffeinebookly



تویيتر: caffeinebookly



لينكدين: caffeinebookly

ساقی از باده از این دست به جام اندازد

عارفان را همه در شرب مدام اندازد

وز چنین زیر خم زلف نهد دانه خال

ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد

ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف

سرو دستار نداند که کدام اندازد

(حضرت حافظ)



## پیر مرد ناشنوا

پیر مردی کہ مشکل شنوایی داشت وھیچ صدایی را نمی شنید، بالاخره بعد از چندسال با یک شیوه درمان جدید، شنوایی خودرا دوباره به دست آورد.

دوسه سه هفته بعد از بهبودی، به دکترا معالجش مراجعه کرد تا از او به خاطر زحماتی کہ درطول مدت درمان برایش کشیده بودتشکر کند. دکترا از این کہ نتیجه درمان مثبت بوده بسیار خوشال شد و به او گفت: «خوشحالم کہ شما را سالم می بینم. مطمئناً خانواده شماهم بایدخیلی خوشحال باشند کہ شنوایی تان را دوباره به آورید.»

پیر مرد لبخندتلخی زد وگفت: «نه!! من هنوز به آنها چیزی نگفتم. هرشب می نشینم و به حرف هایشان گوش میکنم. فقط تنها اتفاقی کہ افتاده این است کہ توی این مدت تاحالا چندبار وصیت نامه ام را عوض کردم!!»

1

وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

سال دوه

شماره بیست

شنبه

۶ آذر

سال ۱۴۰۰

سال دوم

شماره بیست

شنبه  
۶ آذر

سال ۱۴۰۰

۲

وبگاه کافیئر بوکلے

[www.caffeinebookly.com](http://www.caffeinebookly.com)

اینستاگرام  
کافیئر بوکلے

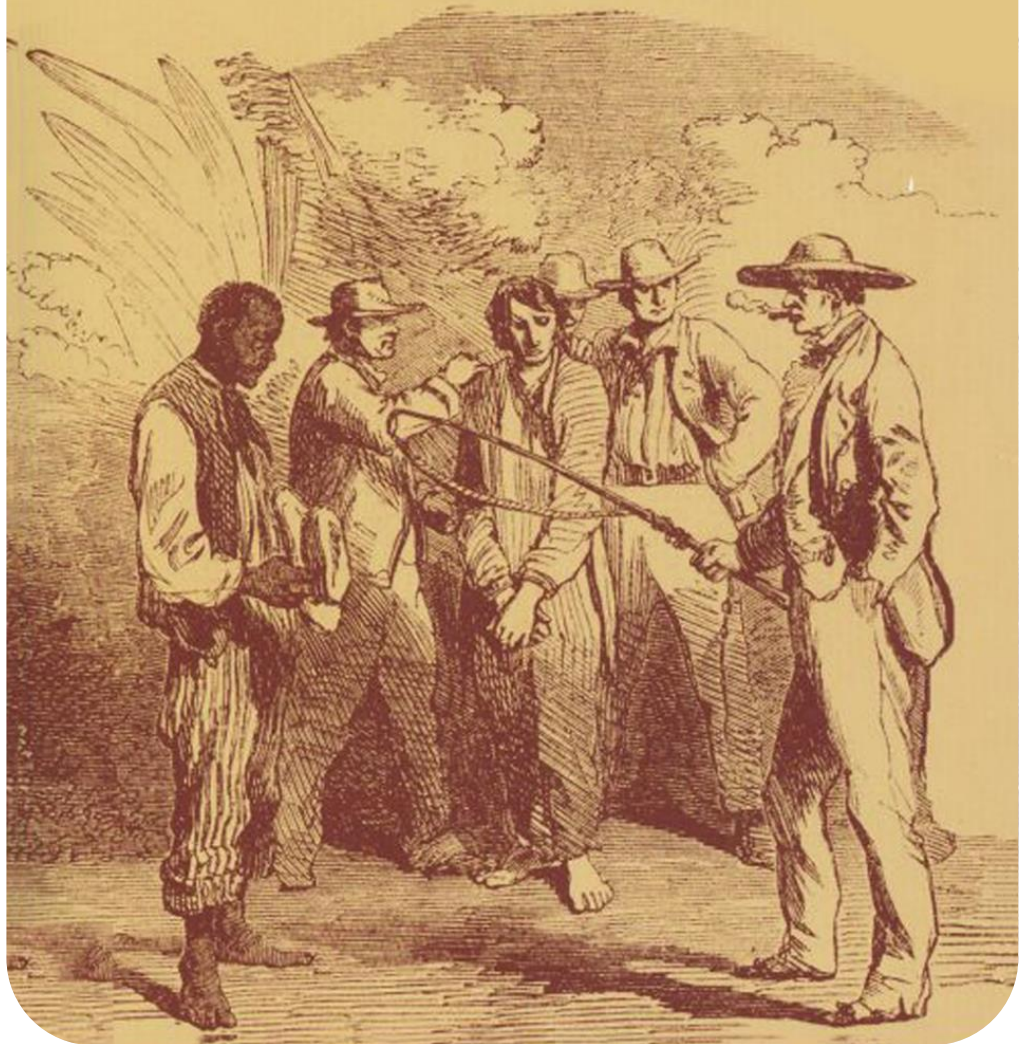
[caffeinebookly](https://www.instagram.com/caffeinebookly)

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلے

[caffeinebookly](https://www.telegram.com/caffeinebookly)

مکافات چه کلمه ومشتناکی است،  
تنها فکر کردن به آن انسان را به ومشت می اندازد.  
برای هیچ انسانی نخواهید که مکافات ببیند...

“کلمه‌ی عمو تم”  
نویسنده: هریت بیچر استو



اتاقی از آن خود از مشہورترین کتاب های ویرجینیا وولف نویسنده انگلیسی است که در سال ۱۹۲۹ در ۴۷ سالگی وولف منتشر شد. این کتاب در کلاس های آیین نگارش پایه های مختلف تحصیلی دانشگاهی تدریس می شود. علاوه بر اهمیت شیوه نگارشی آن، این کتاب ویژگی های نثر مدرنیستی را در مقاله نویسی وارد کرده و سبک جدیدی ایجاد کرده است. گذشته از این، اتاقی از آن خود را شکل دهنده جریان نظری فمینیستی و به طور خاص نقد ادبی فمینیستی می دانند.

این کتاب بستری برای خواننده ایجاد کرده است که در آن خواننده میتواند خودش را به جای "من" داستان جایگزین کند و اتفاقات را از دید خودش ببیند و راحت تر رویداد ها را تجربه کند. بخش اعظم کتاب اتاقی از آن خود به نقد برمیگردد؛ نقد نویسندگان و شاعران تحلیل کارشان و مقایسه آن ها با یکدیگر. در این کتاب ویرجینیا قلم نویسندگان تازه کار آن زمان را نیز بررسی و نقد میکند. فقط به این صورت نیست که تمام حرف و سخنش من باب کارهای شکسپیر یا اشخاص بزرگی چون جورج الیوت یا خواهران برونته یا جین آستن باشد بلکه سعی کرده گریزی به کارهای متفاوت بزند و به خودش اجازه تحلیل را بدهد. همچنین از شاعرانی چون کریستینا روستی صحبت به میان می آورد و شعرهایش را تجلیل میکند.

به طور کلی این کتاب را میتوان برای اشخاصی جالب دانست که به ادبیات و نقد ادبی فمینیستی و آثار غیر داستانی علاقه مند باشند؛ چرا که این اثر ویرجینیا را باید جزو ادبیات غیر داستانی به حساب آورد.

۳

وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly



## بخشی از کتاب «اتاقی از آن خود»

آیا باید جنگ را مقصربدانیم؟؟ در اوت ۱۹۱۴ که توپ ها شلیک شد، آیا مردان و زنان به راحتی در چهره ی یکدیگر خواندند که عشق و عاشقی نابود شده است؟؟ بی شک دیدن چهره ی رهبرانمان در نور آتشبار ضربه ی روحی تکان دهنده ای بوده. این رهبران \_آلمانی، انگلیسی، فرانسوی چقدر زشت به نظر می آمدند، چقدر ابله. اما هر چیز یا هر کس را هم که مقصربدانیم، آن خیالی که الهام بخشِ تینسون و کریستینا روزتی بود تا با آن شور و حرارت درباره ی آمدن معشوق خود شعر بسرایند، امروز نسبت به آن زمان به مراتب نادرتر است. کافی است بخوانیم، نگاه کنیم، گوش بدهیم، به خاطریاورییم. اما چرا دنبال مقصربگردیم؟؟ اگر آن خیال واهی بود، چرا آن فاجعه را، هر چه بود، نستاییم، فاجعه ای که آن خیال واهی را از میان برد و حقیقت را جایگزین آن کرد؟؟ زیرا حقیقت... این نقطه ها نشان دهنده ی محلی است که، در جستجوی حقیقت، پیچ جاده را به طرف فریاد رد کردم. بله البته، از خودم پرسیدم حقیقت کدام بود و خیال کدام.

برای مطالعه ی این کتاب

کلیک کنید

ماہنامہ  
کافیئر بوکلی

بہ یاد فروغ

برد و چشمش دیدہ می دوزم بہ ناز  
خود نمی دانم چہ جویم دراو  
عاشقی دیوانہ می خواہم کہ زود  
بگذرد از جاہ و مال و آبرو  
او شراب بوسہ می خواہد ز من  
من چہ جویم قلب پر امید را  
او بہ فکر لذت و غافل کہ من

بہ یاد فروغ



وبگاہ کافیئر بوکلی

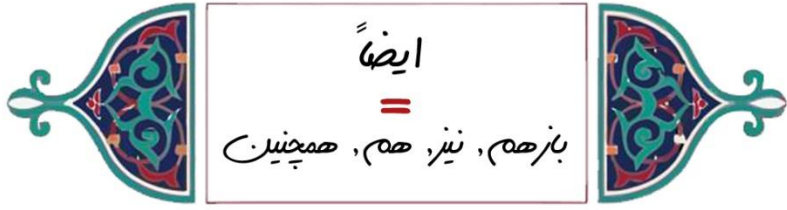
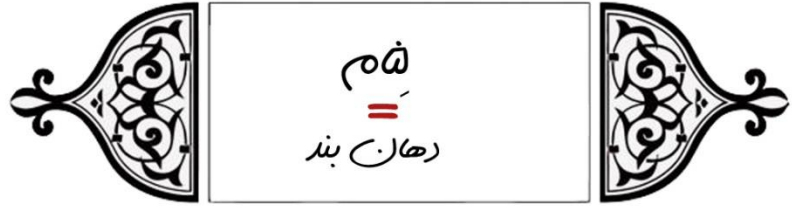
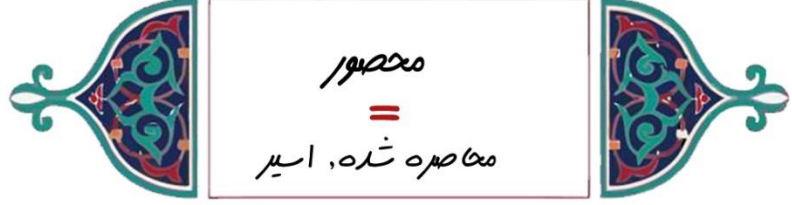
[www.caffeinebookly.com](http://www.caffeinebookly.com)

اینستاگرام  
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.instagram.com/caffeinebookly)

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.telegram.com/caffeinebookly)



وبگاہ کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

ایپسٹاگراہ  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگراہ  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

سال دوہ

شماره بیست

شنبہ

۶ آذر

سال ۱۴۰۰

U

وبگاه کافیئر بوکلے

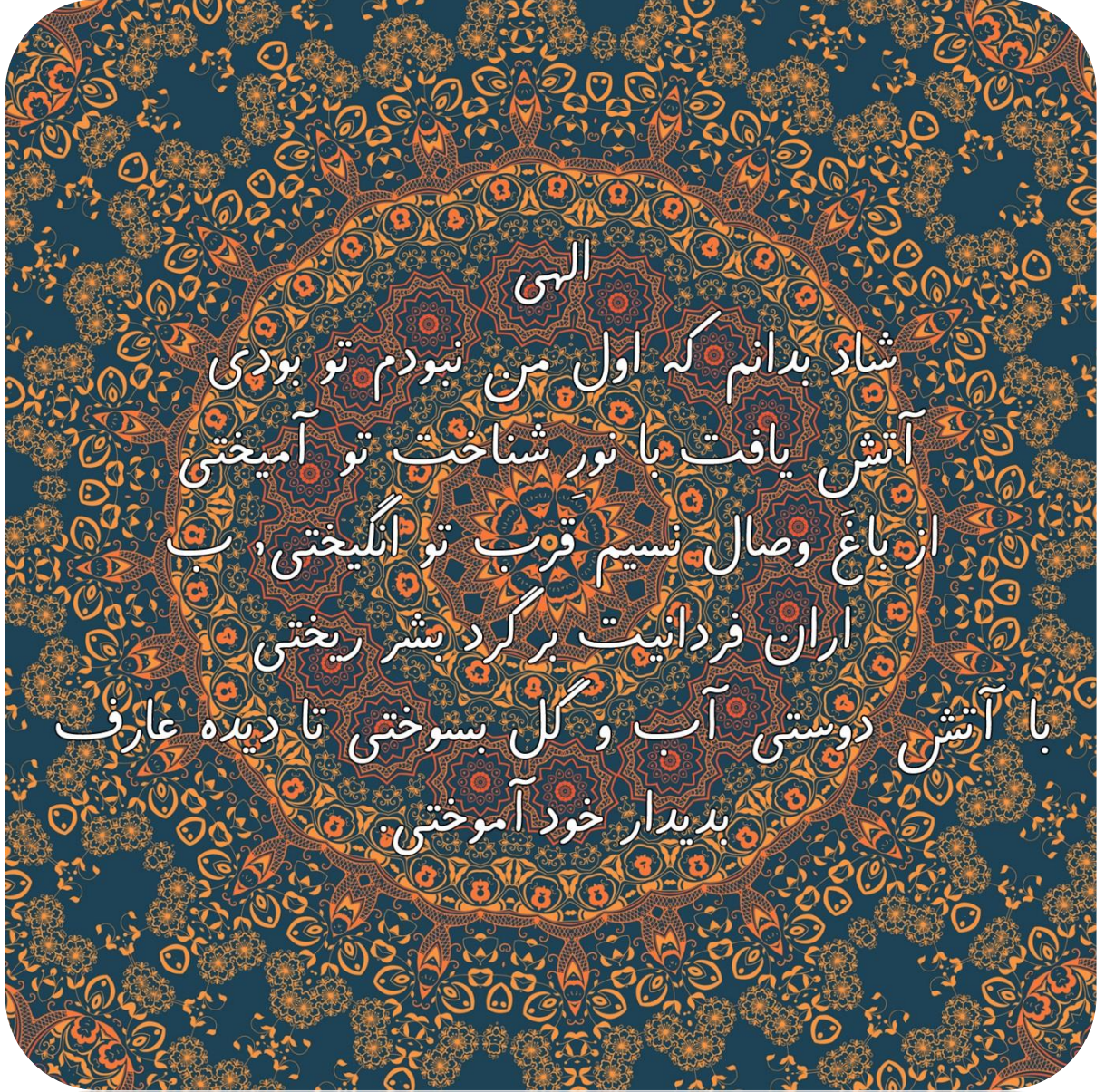
www.caffeinebookly.com

اینستاگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly



ابدیت در لب ہا و چشمان ما بود.  
خوشبختی بر پیشانی ما جای داشت.  
در آن زمان، جز فرشتگان آسمان کسی  
ہمانند ما نبود.

آنتونی و کلثویاترا

نویسنده:

ویلیام شکسپیر



وبگاہ کافیئر بوکلی

[www.caffeinebookly.com](http://www.caffeinebookly.com)

اینستاگرام  
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلی

caffeinebookly

چند لحظہ بہ سکوت گذشت. همان پیرمرد سفیدموی کہ نماینده بزرگان قبیلہ عامریان بود و بہ امیر قول کمک و یاری دادہ بود، با صدای لرزان و غمگین گفت: «ای امیر نجدیان، حتما می دانی کہ قیس عزیز و دردانہ ماست. نہ مجنون است و نہ پای بندہوای و ہوس. اوفقط عاشق است، یک عشق حقیقی و خالص. و آن طور کہ معلوم است، تو از عشق چیزی نمی دانی، قیس پاکترین جوانی است کہ در سراسر این سرزمین زندگی می کند. تنہا گناہ او دوست داشتن دختر توست.»

و بعد زیر لب زمزمہ کرد: «و این بزرگترین گناہ اوست کہ عاشق دختر توست.»

با حرف پیرمرد، پدر لیلی چنان خشمگین شد کہ نزدیک بود درگیری بزرگی روی دہد. بزرگان قبیلہ نجد، لب بہ اعتراض گشودند؛ ولی پدر مجنون بلند شد و خطاب بہ ہمراہانش گفت: «فعلا جای صحبت بیشتری نیست. می رویم تا ببینیم خدا چہ می خواہد.»

همراهان اطاعت کردند و همه با رخساری ماتمزده و نگاهی ناامید به دنبال امیر خود از خانه لیلی خارج شدند و راه سرزمین قبیله خویش را در پیش گرفتند. در راه بازگشت، کاروان عامریان، به کاروانی می مانست که دچار راهزنان شده باشد. همه غمگین و سر درگریبان، خاموش و فکور راه می پیمودند. تا اواسط راه، هیچ کس حرفی نزد. سرانجام، بازهم همان پیر ریش سفید سکوت مرگبار مردان را شکست و با صدایی که برای سن و سال او خیلی بلند و رسا بود، گفت: «ای امیر عامریان، ای بزرگ و ای بزرگزاده، تو سرور ما هستی. غم تو، غم همه ماست. قیس تنها فرزند عزیزتونیست، بلکه عزیز و دلبنده ما هم هست. ما همه توان خود را جمع می کنیم، هر ثروت و گنجی که لازم باشد در این راه خرج می کنیم و به علاج او می پردازیم. در قبیله ما دخترانی هستند به مراتب زیباتر از لیلی. هر کدام را که قیس بخواهد به ازدواج او در می آوریم. بدان که همه دختران قبیله، به همسری با قیس افتخار می کنند. اولین کار ما باید این باشد که به نصیحت کردن قیس بنشینیم و او را راضی کنیم تا با دختری از دختران قبیله خودمان ازدواج کند.»

پدر مجنون که همچنان ساکت بود، تنها زیر لب گفت:  
«ان شاء الله.»

از فردای آن روز باران نصیحت بزرگان قبیله، بر سر مجنون باریدن گرفت. به او گفتند: دختران قبیله همه زیباروی و نیک سپرت هستند.

کاینجا به از آن عروس دلبر  
هستند بتان روح پرور  
یاری که دل تو را نوازد  
چون شکر و شیر با توسازد  
لیلی نه که جان توست خاموش  
آن به که کنی ورا فراموش

خوب به آنها نگاه کن. هر کدام را بپسندی، با یک اشاره، خاک پایت می شود و حلقه کنیزی تو را به گردن می آویزد. برای یک بار هم که شده به این دختران نگاه کن و یکی را برگزین. معلمن باش که همه از لیلی زیباتر و شایسته ترند. چرا این قدر اصرار داری که این دختران زیبا را نادیده بگیری و تنها به دنبال لیلی بگردی؟؟ مگرنشنیدی که پدر لیلی چه جوابی به پدرت داد؟؟ چرا اصرار داری با دختر چنان مردی ازدواج کنی؟؟ آیا حیف نیست که جوانی مثل تو با چنان مرد تنگ نظر و بدطینتی فامیل شود؟؟

هریک از این عبارات که به قصد نصیحت گفته می شد، آتش عشق مجنون را نسبت به لیلی فروزانتر می کرد. با هر کلامی انگار هیزم خشکی را درون آتش شعله ور می انداختند.



ماهنامه  
کافئین بوکلے

نمودارهای تاریخی

سال دوه

شماره بیست

شنبه

۶ آذر

سال ۱۴۰۰

۱۲

وبگاه کافئین بوکلے

[www.caffeinebookly.com](http://www.caffeinebookly.com)

اینستاگرام  
کافئین بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام  
کافئین بوکلے

caffeinebookly

# نمودارهایی که جهان را تغییر دادند

نویسنده: اسکات کریستینسن  
مترجمان: سونا بیدق دار، حسین مجدفر

در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۴، سه کاشف غار فرانسوی هنگام کاوش صخره های سنگ آهکی، واقع در بستر پیشین رودخانه آردش در جنوب مرکزی فرانسه، غار بزرگی را کشف کردند که در کف آن، انبوهی از استخوان های فسیل شده حیوانات و انسان ها و همچنین ردپای حیوانات وجود داشت.

بر روی دیوارهای غار، ترسیماتی از گونه های وحشی منقرض شده در آن دوره مانند شیر آفریقایی، گومیش کوهان دار آفریقایی، ماهی های غول پیکر، بزکوهی، خرس و دیگر موجودات بزرگ اندام دیده می شد. این تصاویر، دید متفاوت و بی همتایی از بیان هنری انسان ها در دوره دوم عصر حجر یا «پارینه سنگی» را نشان می دهد و حرکات، احساسات و رفتار آنها را بیان می کند.

بلافاصله پس از کشف این غار، دانشمندان شروع به مطالعه آن منطقه با استفاده از بروزترین فناوری های دیجیتال کردند و نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که هنرمندان از زغال چوب و خاک سرخ مخلوط شده با بزاق دهان و مقداری چربی برای خلق آن آثار استفاده کرده اند!! به علاوه برای چیدمان شگفت انگیز آنها تکنیک های دیگری مانند کندن کاری، ایجاد یک سری نقاط با استفاده از مهر یا مواد دیگر و نقاشی های دستی به کار گرفته شده است.

براساس بیش از ۸۰ آزمایش رادیوکربن، به نظری رسدکه این غار در طول دو دوره متمایز به دست انسان ها مورد استفاده قرار گرفته است. بیشتر این آفرینش های هنری اورینیاکی به ۳۰ تا ۳۲ هزار سال پیش بازمی گردند که نشان می دهد قدمت آثار یافت شده در این غار دوبرابر بیشتر از نقاشی های غار لاسکو است که در سال ۱۹۶۰ در نزدیکی مونتیناک در فرانسه کشف شده بود.

علائم دیگر شامل اثر انگشت یک پسر نوجوان که به نظری رسد متعلق به ۲۵،۰۰۰ تا ۲۷،۰۰۰ سال پیش در دوره گراوتین باشد، آنها را به نخستین نشانه های باقیمانده از انسان ها تبدیل کرده و نشان می دهد که غار پس از مدت طولانی مورد بازدید قرار گرفته است. (همچنین به نظری رسد که یک سنگ یا گِرد، پسر را همراهی کرده است). آنالیزهای میتوکندری در DNA به دست آمده از بقایای موجودات یافت شده در غار به بیش از ۳،۰۰۰ سال پیش می رسد.

تقریباً تمامی موضوعات نقاشی ها شامل اطلاعاتی درباره حیوانات شکار شده در آن محدوده اند؛ یعنی همان طوری که در هنر دوره پارینه سنگی، معمول است، هیچ انسانی به تصویر کشیده نشده است. با این حال به نظری رسد یکی از تصاویر، پاهای یک زن و اندام تناسلی وی را نشان می دهد که احتمالاً بیانگر نماد باروری است.

دیگر علائم انتزاعی شامل مجموعه ای از نقاط یا تصاویر شبیه به پروانه است که می تواند شامل مفاهیمی از جنبه های مذهبی یا جادوگری باشد. کارشناسان بر این باورند که نقاشی های غار به منظور مطلع کردن مردهای جوان از فوت و فن شکار حیوانات و همچنین وقایع احتمالی که ممکن است با آنها روبه روشوند، کشیده شده اند. حقیقت این است که آثار هنری شاره بیانگر پتانسیل و ظرفیت نمادین بالای اجداد ما هستند.



اسب ها، کرگدن ها و شیرها تنها برخی از حیواناتی هستند که در غار شاوله به تصویر کشیده شده اند. کارشناسان بر این باورند که نقاشی های غار ممکن است برای این به کار رفته باشند که مردان جوان را به تکاپو درآورند تا به شکار روی آورند و به آنها نشان بدهند که باید درگیر چه بازی خطرناکی شوند.

سال دوہ

شماره بیست

شنبه

۶ آذر

سال ۱۴۰۰

۱۶

وبگاه کافیئر بوکلی

[www.caffeinebookly.com](http://www.caffeinebookly.com)

اینستاگرام  
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلی

[caffeinebookly](https://www.caffeinebookly.com)

انم قہر کہ جہشید در او جام گرفت  
ہو بیہ کرد و روبہ آرام گرفت  
بہرام کہ قور می گرفتنی ہمہ عمر  
دیدی کہ چگونہ قور بہرام گرفت

سال دوہ

شماره بیست

شنبہ  
۶ آذر

سال ۱۴۰۰

۱۷

وبگاه کافیئر بوکلے

www.caffeinebookly.com

اینستاگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

در بیداری لحظه ها  
 پیکرم کنار نہر خروشان لغزید.  
 مرغی روشن فرود آمد  
 و لبخند گیج مرا برچید و پرید.  
 ابری پیدا شد  
 و بخار سرشکم را در شتاب شفاف نوشید.  
 نسیمی برهنه و بی پایان سر کرد  
 و خطوط چهره ام را آشفته و گذشت.  
 درختی تابان  
 پیکرم را در ریشه ی سیاهش بلعید.  
 طوفانی سر رسید  
 و جاپایم را ربود.  
 نگاهی به روی نہر خروشان خم شد:  
 تصویری شکست.  
 خیالی ازهم گسیخت.

سال دوہ

شماره بیست

شنبه

۶ آذر

سال ۱۴۰۰

۱۲

وبگاه کافیئر بوکلے

[www.caffeinebookly.com](http://www.caffeinebookly.com)

اینستاگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

کانال تلگرام  
کافیئر بوکلے

caffeinebookly

”  
هیچ کسی تا به حال به معدن طلائی  
که بین دو گوششان قرار دارد چیزی  
به آنان نگفته است.  
“